

تاریخ تولد: 1341/5/1

نام شهید: مراد حسن محمودوند

تاریخ شهادت: 1367/5/6

محل شهادت: اسلام آباد غرب

بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین عمل مومن جهاد در راه خدا است. (رسول اکرم "ص")

ننگ است ما را خانه، ننگ است ای برادر، ننگ است ما را خانه بر دشمنان نهادن، گاه سفر آمد برادر، گام بردار، هفتاد وادی پیش رو گر هست، گو باش. ما راضی به جنگ نبودیم و نیستیم و لیکن اگر کسی تعدی بکند دهانش را خرد می کنیم.

امام خمینی: ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردیدی در این نیست.

شکر خدای را که اراده اش بر این بود که ما در زمان شخصی زیست کنیم که نامش روح الله و راهش جهاد و هدفش اسلام است. خدا را شکر که این توفیق را نصیبمان نمود که در راهش به مبارزه بر علیه کفر بشتابیم.

برادران و خواهران راه موفقیت اسلام و انجام وظیفه ما در راه مکتب، بسته به فرمانبرداری از ولی فقیه است. ولایت فقیه قلب اسلام است و بدون شک چیزی که قلب نداشته باشد ارزشی ندارد. در راه هدف اسلام فقهایی است و تیلورش را در وجود علمای گرانقدری چون امام خمینی، مشکینی و شهدای بزرگی چون بهشتی می بینیم. باید تا آخرین قطره خونی که در بدن داریم از این وطن نگهداری کنیم و نگذاریم که دشمنان، اسلام را از ما بگیرند و باید ما از روحانیت مبارز زیاد پشتیبانی کنیم چون دشمن از روحانیت مبارز زیاد می ترسد.

آری، حال که روزی باید بمیریم پس خوب است زمانی که اسلام در خطر کفار است، مرگ را انتخاب کنیم تا خون ما درخت پر قدرت اسلام را قوی تر کند تا هیچ ابر قدرتی نتواند کوچکترین لطمه ای به اسلام وارد کند. فکر کردم دیدم تنها شفای دردم شهادت است، فکر کردم دیدم تنها آرزویم شهادت است، فکر کردم دیدم تنها راه ملاقات با حسین (ع) و دوستانم شهادت است، فکر کردم دیدم تنها دیدن آن لبخند شهیدان شهادت است، فکر کردم دیدم که چه راه طولانی را باید بپیمایم تا به انتهای این راه برسیم ولی دیدم که حتی مقدمه این راه طولانی را نپیمودم.

یا رسول الله (ص) ما را از شفاعت خود و خاندانت محرم مکن،

خدایا از در رحمتت با من روبرو شو،

خدایا گناهانم را بیامرز که خیلی گناه کرده

ام و شرمنده ام.

خطاب به خانواده ام و نور چشمانم، پدر می دانم چه رنجهایی کشیده ای تا من را به این سن رسانده ای، وقتی به یاد آن همه زحمت و رنج شما می افتم اشک در چشמהایم جاری می شود. افسوس می خورم که چرا نتوانستم یک میلیونیم زحمات و مهر و محبت پدر و مادرم را جبران کنم. مادرم می دانم که چه شبهایی را به خاطر من بیدار مانده و چه زحمات بسیاری برای من کشیدی. مادر هرچه گشتم که کلمه ای را پیدا کنم که شایستگی مقام تو را داشته باشد نتوانستم، ولی شما را به همان کلمه مادر می خوانم که محبوبترین کلمه قرن می باشد، ای مادر این شیر پاک و حلال تو بود و این راهنماییهای شبانه روزی تو بود که مرا به اسلام و امام علاقه مند کرد.

برادرانم شما برای من خیلی عزیز هستید چون شما بودید که با حرکتیهای اسلامیتان به من خط دادید و به من درس حق و درس درستکاری آموختید و شما بودید که با زحمات و رنج همراه با پدر و مادر مرا بزرگ کردید. خدا میداند که چه چیزهایی از زحمات پدر و مادرم و شما برادرانم در قلب و ذهن من می گذرد و به هنگام آوردن روی کاغذ اشک در چشمانم جاری می شود، ای وای بر من که نتوانستم یک میلیونیم آنها را جبران کنم و از ترس این همه زحمات شما به شهادت پناه می برم و می دانم که شما مرا خیلی دوست دارید اما این را هم می دانم که اسلام را بیشتر از من دوست دارید دیگر عرضی ندارم.

خطاب به تنها خواهرم، ای نور دیده ام تو هم اندازه مادرم برای من زحمت کشیده ای و از آن همه زحمت شما تشکر می کنم و تو هم باید مانند مادرم مرا حلال کنی و درس اخلاق و اسلام دوستی به بچه های بدی و آنها را وادار کنی که راه شهیدان اسلام را ادامه بدهند. من از شما تقاضا می کنم صبر داشته باشی و مانند زینب شجاع باشی و در شهادت مادرم را دلداري بدهی، موی سر و صورت را نخرایی و از قومان و خویشان بخواهید که در عزاداری من رفتار و اخلاق اسلامی داشته باشند چون ما بخاطر اسلام این راه را انتخاب کردیم.

برادرانم، مهرداد و سعید درسهایتان را بخوانید چون اول مبارزه درس و دانش و بینش و اخلاق اسلامی می باشد و در موقع احتیاج داشتن به جهاد می روید و درس اخلاق و رفتار اسلامی هم به مصطفی و مجتبی و سمیه و زینب بدهید.

خدا یار و نگهدار شما باشد (انشاء الله)

مراد حسن محمودوند 1367/11/27